

امروز احساس می‌کنم معنای گسترده‌تری پیدا کرده است. انکار فقط یک خانه نیست که برای فروش گذاشته شده؛ گاهی خاطره، هویت، فرهنگ و حتی خود هنر هم در معرض معامله قرار می‌گیرند. شاید این برداشت کاملاً نخواستنه شکل گرفته باشد، اما نمی‌توان انکار کرد که تئاتر امروز نیز برای بقا با دشواری‌های زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اگر این همزمانی باعث شود مخاطب ارتباط عمیق‌تری با نمایش برقرار کند، برای من اتفاق خوشایندی است.



محمد معتمدی
بازیگر:

«برای فروش» یک کمدی عمیق و نمادین است

بازی برای محمد معتمدی تنها اجرای یک نقش نیست؛ آواز جالش چندنقشی بودن، تعامل با کارگردان و هم‌نشینی با بازیگران با تجربه به عنوان بخشی از فرایند یادگیری یاد می‌کند. معتمدی که این روزها در نمایش «برای فروش» روی صحنه است، معتقد است این اثر فراتر از یک کمدی اجتماعی، نمایشی نمادین است که مخاطب رابری از پایان اجرا، همچنان درگیر پرسش‌هایش نگه می‌دارد.

چه شد که به پروژه «برای فروش» پیوستید؟ چه چیزی در این نمایشنامه شما را برای حضور در این اجرا ترغیب کرد؟

من پیش از این هم کارهای سهند خبرآبادی را دیده بودم و همیشه آتاراش برابرم در سطح قابل قبولی بوده است. قلمش را دوست دارم. از طرف دیگر، نور هاشمی را سال‌هاست می‌شناسم و این پنج‌مین همکاری ماست و رفاقت خوبی با هم داریم. اما مهم‌تر از همه، حضور بازیگرانی مثل نادر فلاح، مهرانه مهین‌ترابی و نور هاشمی برای من یک کلاس بازیگری بود. بازی کردن کنار این دوستان، مهم‌ترین انگیزه حضور در این پروژه بود.

اولین تصویری که بعد از خواندن نمایشنامه از شخصیت‌ها داشتید، چقدر به آن چیزی که امروز روی صحنه می‌بینیم نزدیک است؟

در هر نمایشی، متن اولیه تا رسیدن به اجرا تغییراتی می‌کند. این تغییرات برای اصلاح نمایشنامه نیست، بلکه کمک می‌کند بازیگر شخصیت را بهتر پیدا کند و اجرا برای مخاطب ملموس‌تر شود. درباره یکی از نقش‌هایم تقریباً همان چیزی اجرا شد که از همان روزهای اول در ذهن داشتم. اما شخصیت «تیمسار» در طول تمرین‌ها دستخوش تغییرات جدی شد. در نسخه اولیه نمایشنامه حضور بسیار کوتاهی داشت. اما در تمرین‌ها به این نتیجه رسیدیم که او یکی از کلیدی‌های روایت است و باید پررنگ‌تر شود. به نظر من این تغییر به نفع نمایش تمام شد.

در این نمایش دو نقش متفاوت را بازی می‌کنید. این چندنقشی بودن برایتان چقدر چالش برانگیز بود؟

راستش من کمتر نمایشی بازی کرده‌ام که فقط یک نقش داشته باشم؛ در «ون کوگ» شش نقش داشتم، در «گالیله» دو نقش، در «ترانه‌های ماندگار» شش نقش و... برای همین این چالش برابرم تازه نبود و اتفاقاً از آن لذت می‌برم. سختی‌هایی مثل تعویض سریع لباس و گریم وجود دارد، اما همین‌ها برای من جذاب است.

علی تصدیقی در شکل‌گیری شخصیت‌ها چقدر به بازیگر آزادی عمل می‌دهد؟

یکی از ویژگی‌های خوب علی این است که دست بازیگر را باز می‌گذارد. اهل تعامل است و از پیشنهادهای بازیگران استقبال می‌کند. من برخلاف بعضی‌ها فکر نمی‌کنم کارگردان حتماً باید همه چیز را از قبل تعیین کرده باشد. وقتی گفت‌وگو و تعامل وجود داشته باشد، معمولاً نتیجه بهتری حاصل می‌شود و در این پروژه هم همین اتفاق افتاد.

«برای فروش» فقط یک کمدی نیست و مدام میان طنز، تلخی و لایه‌های اجتماعی حرکت می‌کند. حفظ این تعادل برای شما چقدر دشوار بود؟

اتفاقاً همین ویژگی برای من جذاب بود. این نمایش صرفاً برای خنداندن ساخته نشده؛ یک کمدی عمیق و نمادین است. مخاطب در پایان متوجه می‌شود آنچه

دیده، استعاره‌ای از یک موضوع بزرگ‌تر بوده است. بازی در چنین فضایی برای من بسیار لذت‌بخش‌تر از یک کمدی صرف است.

بازی‌ها کاملاً ژانریستی نیستند و گاهی به تیپ یا حتی گروتسک نزدیک می‌شوند. این انتخاب آگاهانه بود؟

بله، کاملاً. فضای نمایش اساساً فانتری است و بازی‌ها هم بر همین اساس طراحی شده‌اند. طبیعی بود که شخصیت‌ها به تیپ نزدیک شوند. این انتخاب کاملاً آگاهانه و در خدمت جهان نمایش بود.

واکنش مخاطبان تا امروز چقدر با پیش‌بینی شما تفاوت داشته است؟

هرچه اجرا جلوتر رفت، نمایش هم جالب‌تر شد؛ هم کارگردانی و هم بازی‌ها. طبیعتاً رضایت مخاطبان هم بیشتر شد. انتظار استقبال را داشتیم، اما خوشبختانه واکنش‌ها حتی از پیش‌بینی خودمان هم بهتر بوده است. فکر می‌کنید مخاطب بعد از پایان نمایش بیشتر شخصیت‌ها را به خاطر می‌سپارد یا پرسش‌هایی را که نمایش در ذهنش ایجاد می‌کند؟

چیزی که بیشتر از همه می‌بینم، تأثیر پایان نمایش است. بارها پیش آمده که مخاطبان بعد از اجرا با حال و هوای عجیبی سراغمان آمده‌اند. یکی از تماشاگران به من گفت پنجاه دقیقه خندیده، اما در پانزده دقیقه آخر بی‌اختیار گریه کرده است. به نظر من، یک اثر خوب وقتی تمام می‌شود، تازه در ذهن مخاطب آغاز می‌شود و اگر چنین اتفاقی بیفتد، یعنی نمایش موفق بوده است.

همکاری با این گروه و بازیگرانی مثل مهرانه مهین‌ترابی و نادر فلاح برای شما چه تجربه‌ای بود؟ بزرگ‌ترین درسی که از این همکاری گرفتیم، فقط بازیگری نبود؛ درس زندگی بود. خانم مهرانه مهین‌ترابی سال‌ها یکی از بزرگ‌ترین ستاره‌های بازیگری ایران بوده‌اند، اما امروز با نهایت فروتنی و مهربانی کنار گروه کار می‌کنند. این برای من بسیار ارزشمند است. آدم از چنین هنرمندانی یاد می‌گیرد که می‌شود در اوج بود و همچنان متواضع و آموزگار باقی ماند.

همکاری با علی تصدیقی تجربه بسیار خوبی بود. او با وجود سابقه قابل توجهی که در تصویر دارد، در تئاتر بسیار پذیرا و منعطف عمل می‌کند. کارگردان‌ها متدهای مختلفی دارند، اما روشی که علی انتخاب کرده، از نظر من یکی از کارآمدترین شیوه‌هاست. او چارچوب مشخصی در ذهن دارد، اما در عین حال به بازیگر اجازه می‌دهد پیشنهاد بدهد، بداهه‌پردازی کند و خلاقیتش را وارد نقش کند. سپس تمام این ایده‌ها را بررسی، اصلاح و در نهایت به اجرای نهایی تبدیل می‌کند.

گاهی شهرت یک دوبلور باعث می‌شود مخاطب ابتدا صدرا را بشنود و بعد بازیگر را ببیند. این موضوع برای شما چالش بوده است؟

بله، اتفاقاً یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حرفه‌ای من همین بوده است. من آموزش بازیگری و گویندگی را تقریباً همزمان آغاز کردم، اما زودتر به عنوان گوینده و دوبلور شناخته شدم و طبیعی بود که مخاطبان ابتدا صدای مرا بشناسند. همیشه این نگرانی را داشتم که صدای بازی من سایه بیندازد. حتی بسیاری از استادان و همکارانم هم این موضوع را به من گوشزد می‌کردند. به همین دلیل در چند سال اخیر آگاهانه به سمت نقش‌هایی رفتم که وابستگی کمتری به دیالوگ داشتند و بیشتر بر بدن، احساس، تخیل و بیان فیزیکی استوار بودند. تجربه‌هایی مانند «داستان لطیف» یا نمایش «کماز» دقیقاً با همین نگاه انتخاب شدند و خوشبختانه همکاری با کارگردانان مختلف، به ویژه در زمینه طراحی حرکت، کمک کرد تا این ضعف احتمالی را تا حد زیادی برطرف کنم.

نمایش «برای فروش» مدام میان طنز و تلخی حرکت می‌کند. حفظ این تعادل برای بازیگر چقدر دشوار است؟

به نظر من این یکی از سخت‌ترین بخش‌های اجرای این نمایش بود. امروز آثار زیادی تولید می‌شوند که تنها هدفشان خنداندن مخاطب است و البته مخاطب خودشان را هم دارند، اما نمایش‌هایی که بخواهند هم مخاطب را بخندانند و هم حرف مهمی بزنند، کار دشوارتری پیش رو دارند. زندگی واقعی هم ترکیبی از شادی و تلخی است و به همین دلیل فکر می‌کنم چنین آثاری به واقعیت نزدیک‌تر هستند. چالش اصلی این بود که لحظات تلخ

چه شد که به پروژه «برای فروش» پیوستید؟ دعوت من برای حضور در این نمایش از سوی تهیه‌کننده اثر بود. در واقع آخرین بازیگری بودم که به گروه اضافه شدم. پیش از پذیرفتن پیشنهاد، متن آقای خبرآبادی را مطالعه کردم و همان ابتدا احساس کردم با نمایشنامه‌ای دغدغه‌مند روبه‌رو هستم؛ متنی که در عین برخورداری از رگه‌های پررنگ طنز، حرفی جدی برای گفتن دارد. طنزی که در «برای فروش»

می‌بینیم از جنس کمدی نیش‌دار است؛ کمدی‌ای که صرفاً برای خنداندن مخاطب ساخته نشده، بلکه تلاش می‌کند مسئله‌ای را مطرح کند و مخاطب را به فکر وادارد. در روزگاری که بخش قابل توجهی از آثار طنز، چه در تئاتر و چه در سینما، تنها به دنبال خنداندن هستند، احساس کردم این نمایش می‌تواند نمونه‌ای ارزشمند از طنزی باشد که هم سرگرم‌کننده است و هم دغدغه اجتماعی دارد.

این گروه ترکیبی از بازیگران با سابقه و نسل‌های مختلف است. حضور کنار مهرانه مهین‌ترابی، نادر فلاح و نور هاشمی چه تجربه‌ای برای شما رقم زد؟

یکی از مهم‌ترین جذابیت‌های «برای فروش» برای من، نفس کشیدن و کار کردن کنار هنرمندانی بود که هر کدام سرمایه‌ای ارزشمند برای تئاتر و تصویر ایران هستند. حضور در کنار مهرانه مهین‌ترابی، نادر فلاح و نور هاشمی برای من فقط یک همکاری حرفه‌ای نبود؛ بلکه یک کلاس درس واقعی بود. این هنرمندان هویت تئاتری دارند؛ اصطلاحی که میان اهالی این هنر کاملاً شناخته شده است. کسی که ریشه در تئاتر دارد، حتی اگر سال‌ها در سینما و تلویزیون فعالیت کند، همچنان اصالت، نظم، دغدغه‌مندی، نگاه علمی به بازیگری، احترام به گروه و روحیه یادگیری را با خود حفظ می‌کند. تأثیری که حضور کنار این عزیزان برای من تجربه‌ای ارزشمند بود. از نحوه برخورد حرفه‌ای تا شیوه تحلیل نقش و احترام متقابل میان اعضای گروه، همه چیز برابرم آموزنده بود و اتفاقاً از این همراهی لذت بردم.

علی تصدیقی تا چه اندازه به بازیگران اجازه بداهه‌پردازی می‌داد؟

همکاری با علی تصدیقی تجربه بسیار خوبی بود. او با وجود سابقه قابل توجهی که در تصویر دارد، در تئاتر بسیار پذیرا و منعطف عمل می‌کند. کارگردان‌ها متدهای مختلفی دارند، اما روشی که علی انتخاب کرده، از نظر من یکی از کارآمدترین شیوه‌هاست. او چارچوب مشخصی در ذهن دارد، اما در عین حال به بازیگر اجازه می‌دهد پیشنهاد بدهد، بداهه‌پردازی کند و خلاقیتش را وارد نقش کند. سپس تمام این ایده‌ها را بررسی، اصلاح و در نهایت به اجرای نهایی تبدیل می‌کند.

گاهی شهرت یک دوبلور باعث می‌شود مخاطب ابتدا صدرا را بشنود و بعد بازیگر را ببیند. این موضوع برای شما چالش بوده است؟

بله، اتفاقاً یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حرفه‌ای من همین بوده است. من آموزش بازیگری و گویندگی را تقریباً همزمان آغاز کردم، اما زودتر به عنوان گوینده و دوبلور شناخته شدم و طبیعی بود که مخاطبان ابتدا صدای مرا بشناسند. همیشه این نگرانی را داشتم که صدای بازی من سایه بیندازد. حتی بسیاری از استادان و همکارانم هم این موضوع را به من گوشزد می‌کردند. به همین دلیل در چند سال اخیر آگاهانه به سمت نقش‌هایی رفتم که وابستگی کمتری به دیالوگ داشتند و بیشتر بر بدن، احساس، تخیل و بیان فیزیکی استوار بودند. تجربه‌هایی مانند «داستان لطیف» یا نمایش «کماز» دقیقاً با همین نگاه انتخاب شدند و خوشبختانه همکاری با کارگردانان مختلف، به ویژه در زمینه طراحی حرکت، کمک کرد تا این ضعف احتمالی را تا حد زیادی برطرف کنم.

نمایش «برای فروش» مدام میان طنز و تلخی حرکت می‌کند. حفظ این تعادل برای بازیگر چقدر دشوار است؟

به نظر من این یکی از سخت‌ترین بخش‌های اجرای این نمایش بود. امروز آثار زیادی تولید می‌شوند که تنها هدفشان خنداندن مخاطب است و البته مخاطب خودشان را هم دارند، اما نمایش‌هایی که بخواهند هم مخاطب را بخندانند و هم حرف مهمی بزنند، کار دشوارتری پیش رو دارند. زندگی واقعی هم ترکیبی از شادی و تلخی است و به همین دلیل فکر می‌کنم چنین آثاری به واقعیت نزدیک‌تر هستند. چالش اصلی این بود که لحظات تلخ

چه شد که به پروژه «برای فروش» پیوستید؟ دعوت من برای حضور در این نمایش از سوی تهیه‌کننده اثر بود. در واقع آخرین بازیگری بودم که به گروه اضافه شدم. پیش از پذیرفتن پیشنهاد، متن آقای خبرآبادی را مطالعه کردم و همان ابتدا احساس کردم با نمایشنامه‌ای دغدغه‌مند روبه‌رو هستم؛ متنی که در عین برخورداری از رگه‌های پررنگ طنز، حرفی جدی برای گفتن دارد. طنزی که در «برای فروش»



نمایش کاملاً باورپذیر باشند و صرفاً پنهانی برای نمایش توانایی بازیگر نباشند. تلاش کردم با کمک راهنمایی‌های علی تصدیقی، نادر فلاح، نور هاشمی و مهرانه مهین‌ترابی، این لحظات را در خدمت نمایش اجرا کنم، نه در خدمت خودنمایی بازیگر.

وقتی نمایشی با طنز به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پردازد، چگونه از اغراق و تیپ‌سازی فاصله گرفتید؟

اغراق یکی از ابزارهای رایج بازیگری کمدی است، اما در این نمایش تصمیم گرفتیم تا حد امکان از آن فاصله بگیریم. خود موقعیت‌های نمایش به اندازه کافی ظرفیت طنز دارند و اگر شخصیت‌ها هم بیش از حد اغراق آمیز می‌شدند، نتیجه مصنوعی از آب درمی‌آمد. باراهنمایی‌های نادر فلاح، مهرانه مهین‌ترابی و همفکری کل گروه، در طول تمرین‌ها بارها بازی‌ها را اصلاح کردیم تا شخصیت‌ها واقعی‌تر شوند و طنز بیشتر از دل روابط و موقعیت‌ها شکل بگیرد، نه از اغراق در رفتار شخصیت‌ها.

شما دکترای دامپزشکی دارید، دوبلور و گوینده هستید و امروز بازیگر تئاتر هم هستید. این تنوع از کجایم می‌آید؟

این سؤال خودش می‌تواند موضوع یک گفت‌وگوی مفصل باشد. همیشه این بحث مطرح است که آیا فعالیت در چند حوزه مختلف درست است یا نه. من معتقدم اگر آموزش اصولی وجود داشته باشد، این شاخه‌ها از یک ریشه تغذیه می‌کنند. در نمونه‌های موفق جهانی هم همین اتفاق را می‌بینیم؛ بازیگران بزرگی که هم روی صحنه تئاتر درخشیده‌اند، هم در سینما، هم صدایپیشگی کرده‌اند، کتاب صوتی خوانده‌اند یا حتی موسیقی ساخته‌اند. درباره خودم باید بگویم همزمان با ورود به دانشگاه در رشته دکترای دامپزشکی، آموزش بازیگری و گویندگی را هم آغاز کردم و سال‌ها هر دو مسیر را کنار هم ادامه دادم. حدود دوازده سال در بیمارستان دامپزشکی تهران فعالیت کردم و آن حرفه را هم بسیار دوست داشتم، اما به مرور زمان دیگر امکان ادامه همزمان هر دو مسیر وجود نداشت. احساس کردم هم نیاز روحی خودم و هم میزان تأثیری که می‌توانم در حوزه هنر داشته باشم بیشتر است. بنابراین با وجود علاقه فراوان، دامپزشکی را کنار گذاشتم.

اگر مجبور شوید فقط یکی از این سه هویت؛ دوبلور، گوینده یا بازیگر تئاتر را حفظ کنید، کدام را انتخاب می‌کنید؟

بدون تردید تئاتر را انتخاب می‌کنم. به اعتقاد من تئاتر مادر همه هنرهای نمایشی است. تئاتر همه چیز را در خودش دارد؛ صدا، بدن، احساس، تخیل، ارتباط مستقیم با مخاطب و مهم‌تر از همه، نوعی قداست که در کمتر مدیومی می‌توان آن را تجربه کرد.

